

پیامدهای اشرافی‌گری در اقتصاد ملی با تأکید بر نهج البلاغه^۱

زینب طیبی^۲

زبیده قائمی‌فر^۳

چکیده

گرایش به زیبایی و جمال دوستی از ابعاد وجودی انسان است که به روشنی در آیات وحی و روایات معصومین علیهم‌السلام آمده است. با وجود آنکه جمال‌گرایی مذموم نیست، اما اگر این گرایش فطری به افراط و اشرافی‌گری و تشریفات دنیوی بیانجامد، مورد نکوهش است. مراد از اشرافی‌گری، میل و رغبت کردن به تجملات و ظواهر زندگی است. گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا، آسیب‌ها و پیامدهایی در اقتصاد فرد، خانواده و جامعه به دنبال دارد. مقروض شدن، دنیازدگی، به چالش کشیدن انقلاب، مصرف‌گرایی فرد و خانواده، وابسته شدن به بیگانگان، تغییر الگوی خانواده از حوزه تولید به حوزه مصرف، افزایش فاصله طبقاتی، تضییع بیت‌المال و عدم پیشرفت جامعه، از جمله آسیب‌های آن است. ترویج الگوگیری از سیره معصومان علیهم‌السلام، تقویت باورهای دینی و ارزش‌های معنوی مانند زهد و پارسایی، قناعت و مناعت طبع، اعتدال و میانه‌روی از راهکارهای قرآنی و روایی مقابله با تجمل‌گرایی است. در این پژوهش، روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها کتابخانه‌ای، ابزار گردآوری، فیش برداری و روش پردازش اطلاعات، توصیفی - تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، اقتصاد ملی، نهج البلاغه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱

۲. استادیار علوم و قرآن حدیث دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران ztayyebi62@gmail.com

۳. دانش‌آموخته سطح سه مؤسسه آموزش عالی فاطمه معصومه علیها‌السلام، بندرعباس، ایران zgh2@vatanmail.ir

مقدمه

با وجود آنکه بخش عظیمی از زندگی انسان را اقتصاد تشکیل می‌دهد، برخی بر این باورند که توجه به امور اقتصادی مخالف با آرمان‌های انسان و مانع از آخرت جویی است. اینان معتقدند که طرح این‌گونه مباحث، عامل عقب ماندگی انسان از اهداف عالی است؛ از این رو باید از امور دنیوی، از جمله مال و ثروت دوری جست و به دنبال کمالات اخروی رفت. در مقابل، عده‌ای اقتصاد را محور زندگی و هدف نهایی می‌دانند و همه امور را با دیده اقتصادی می‌نگرند. تتبع در آیات و روایات اسلامی بیانگر آن است که اسلام هر دو نظریه را مردود و دور از واقعیت‌های زندگی می‌داند و راه سومی برمی‌گزیند و مسائل اقتصادی و دنیوی را با دید واقع‌گرایانه می‌نگرد. در کامل‌ترین آیین هدایت بشر، اقتصاد برای تداوم حیات، ضروری است و اسلام، مرز آن را با دنیاپرستی و زراندوزی جدا ساخته و اقتصاد صحیح را یکی از عوامل کسب آخرت و تقویت بنیان دینی معرفی می‌کند.

در دین مبین اسلام، در عین حال که به زندگی دنیایی انسان توجه شده است و خداوند متعال وسایل رفاه و آسایش او را در دنیا فراهم آورده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (مائده: ۸۷)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید و از حد، تجاوز ننمایید! زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد»، مسلمانان به عدم افراط و تفریط و یک زندگی معتدل و خوب دعوت شده‌اند. رهبر معظم انقلاب اسلامی معتقدند که از جمله‌ی جاهایی که تقوا باید خودش را نشان بدهد؛ مسئله‌ی رعایت بیت‌المال، خویش‌داری در برابر طغیان نفس، مال‌اندوزی، مشکلات اخلاقی، میل به زندگی تجملاتی و اشرافیت است. ایشان عدم افراط در بهره‌گیری از امور مادی را از جمله مسائلی می‌دانند که لازم است کارگزاران نظام و مسئولین جمهوری اسلامی بر آن مراقبت نمایند. حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای با اشاره به آیه شریفه «وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا» (ابراہیم: ۴۵)؛ «و در سراهای کسانی که بر خود ستم روا داشتند سکونت گزیدید»، می‌فرماید:

«اینکه ما در همان ساختمانی که آن طاغوت حکمرانی می‌کرد حکمرانی

کنیم، مثل او هم عمل بکنیم که نشد، [در این صورت] ما با او فرقی نداریم. روشمان بایستی با روش بندگان شیطان و اتباع شیطان متفاوت باشد. دو جور ممشی و مسلک وجود دارد در رسیدن به قدرت. در همه‌ی کسانی که به قدرت دست پیدا می‌کنند این معنا وجود دارد: یک جور مال اهل دنیا است، که منتظرند به قدرت دست پیدا کنند، به حکومت دست پیدا کنند تا به مطامع شخصی خودشان برسند؛ یعنی [فرد] تلاش می‌کند برای اینکه به ریاست جمهوری برسد، [چون] در دوره‌ی ریاست جمهوری زمینه‌هایی فراهم می‌شود که زندگی او یک زندگی بهتری می‌شود؛ یعنی برای او رسیدن به قدرت، وسیله‌ای است برای رسیدن به شهوات نفسانی، برای رسیدن به مال و ثروت و شهوات و چیزهایی که نفس او طلب می‌کند؛ این یک جور است که غالباً اهل قدرت این جوری بودند؛ چون غالباً اهل دنیا بودند، دنبال دنیا بودند، قدرت هم برایشان دنیا بود و نتایج آن قدرت هم برایشان جز دنیا چیز دیگری نیست. این یک نحوه‌ی سلوک و نحوه‌ی مشی کسانی است که به قدرت دست پیدا می‌کنند» (بیانات رهبری در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۹۸/۲/۲۴).

ایشان در ادامه با اشاره به سیره پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام، الگوهای اقتصاد ملی را این‌گونه معرفی می‌کنند:

«یکی هم نحوه‌ی مشی انبیا است: درباره‌ی پیغمبر ﷺ [نقل شده]: «يَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبِيدِ يَا كُلُّ أَكَلِ الْعَبِيدِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۳، ص ۴۱۹)؛ نشستنش روی زمین مثل نشستن برده‌ها، مثل غلامها [بود]؛ یعنی با آن عظمتی که مقام او دارد، هیچ‌گونه تعینتی برای خودش قائل نبود در غذا خوردنش، رفاقت کردنش؛ یا امیرالمؤمنین [می‌گوید]: «أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيَّةٍ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيَّةٍ» (نهج البلاغه: نامه ۴۵)؛ [این] زندگی امیرالمؤمنین است؛ این هم یک [نمونه] است. البته معنایش این نیست که من و شما مثل

پیغمبر ﷺ یا مثل امیرالمؤمنین ﷺ عمل کنیم؛ [اصلاً] ما قادر نیستیم؛ خود حضرت هم می‌فرماید: «أَلَا وَاتَّكُم لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ» (همان)؛ شماها نمی‌توانید این جور رفتار کنید، «وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَجْهِ وَاجْتِهَادٍ» (همان)؛ تلاش کنید؛ خط اصحاب قدرت دنیوی را دنبال نکنید. بنابراین کسانی که مسئولیتی دارند در نظام جمهوری اسلامی، یکی از چیزهایی که باید واقعاً به آن اهتمام داشته باشند و لازمه‌ی تقوا است، این است که دنبال زندگی تجملاتی و تشریفاتی و مانند این‌ها نروند. زندگی معمولی داشته باشند، اسراف و مانند این‌ها نداشته باشند» (بیانات رهبری در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۹۸/۲/۲۴).

مسئولین جامعه جزء خواص جامعه هستند و از آن‌جا که روش‌های رفتاری و گفتاری مسئولان جامعه، به ویژه رهبران فکری و معنوی در شکل‌گیری ارزش‌ها و ضدارزش‌های اجتماعی تأثیر مستقیم دارد، روی آوری آن‌ها به تشریفات و تجمل و بهره‌وری بیش از حد از زیبایی‌های دنیوی موجب گسترش روحیه‌ی تجمل‌گرایی در بین توده‌ی مردم خواهد شد. امام علی ﷺ از همان ابتدای خلافت به شدت با اشرافی‌گری به صورت‌های مختلف مبارزه کردند و به احیای سنت پیامبر ﷺ همت گماشتند. نمونه‌های زیادی از خطبه‌ها و نامه‌هایی که امام به مسئولین و کارگزاران حکومت تذکر داده‌اند، در نهج البلاغه دیده می‌شود. با وجود نگارش آثاری مانند: «آسیب شناسی اشرافی‌گری در سیره حکومتی امیرمؤمنان ﷺ» نوشته محمدرضا صداقت (۱۳۹۵)، «راهکارهای مبارزه با اشرافی‌گری از منظر نهج البلاغه» اثر رضا بنی‌اسدی و زهرا خوش‌صفت (۱۴۰۱)، مقاله «رابطه اشرافی‌گری و استکبار در قرآن کریم» نگارش حسین ناظر دوست (۱۳۹۷)، در خصوص پیامدهای اشرافی‌گری در اقتصاد ملی با تکیه بر نهج البلاغه، اثری مستقل تدوین نشده است. از این رو در این مقاله سعی شده است پیامدهای اشرافی‌گری مسئولین در اقتصاد ملی از دیدگاه نهج البلاغه با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی روشن شود.

۱. مفهوم شناسی اشرافی‌گری

واژه «شرف» به معنای مکان عالی و بلندی است که بر اطراف آن دید داشته و مسلط است. واژه اشراف جمع شریف به معنای سران، بزرگان، اشخاص بزرگ قدر و صاحبان حسب و نسب نیک یعنی اصیل و پاک‌نژاد به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۴۱: ص ۲۶۴۹). بزرگواران، بلند پایگان، بزرگان و نجباء، از دیگر معانی لغوی این واژه است (معین، ۱۳۶۳: ص ۲۸۲). امروز در فرهنگ متداول در کشورهای عربی، واژه‌های شریف و شرفاء درباره سادات بنی هاشم و فرزندان رسول الله ﷺ به کار می‌رود؛ چنانکه در فارسی «سید و میر» به این معنا به کار رفته است، اما اشرافیت در فرهنگ اجتماعی به معنای بالاترین طبقه اجتماعی در یک نظام فئودالی است. در حقیقت اشراف - که گاه از آن به نجباء نیز تعبیر می‌شود - همان صاحبان ثروت و قدرت هستند که در بالاترین رسته اجتماعی قرار گرفته‌اند (ر.ک: رفیع پور، ۱۳۷۷: گیدنز، ۱۳۷۶: ص ۲۳۸). در اصطلاح، اشرافی‌گری را نوعی استفاده از کالاهای لوکس و تجملی نیز دانسته‌اند. از این رو اشرافی‌گری را شاید بتوان متعلق به گروه خاص یا طبقه خاصی از جامعه دانست، اما بر اساس ماهیت کالای لوکس و طبقات جامعه و سطح درآمدی افراد، می‌توان کالایی را در آن سطح درآمد فرد، لوکس یا مخالف آن پُست نامید (روضه‌گر، ۱۳۹۴: ص ۱۰).

در قرآن کریم به جای کلمه اشراف، کلمه «ملا» آمده است (یونس: ۸۸). ملاء به معنای «چشم پُرکن» است. از نظر قرآن کریم، ساحت قدس الهی همان ملاء اعلی است (ص: ۶۹؛ صافات: ۸). به این معنا که در آن ساحت قدس، نور قدس الهی همه چشم‌ها را مسحور خود می‌کند و جایی برای دیدن چیزی باقی نمی‌گذارد. از نظر قرآن کریم، یکی از گروه‌ها و طبقات اجتماعی که با خدا و پیامبران درگیر بودند، همان ملاء و چشم پُرکن‌ها در اقوام گذشته بودند. گروه‌های مخالف با پیامبران و انبیا در قرآن کریم عبارتند از: ۱. جباران (قدرت‌های حاکم)؛ ۲. ملاء (اشراف)؛ ۳. مترفین؛ ۴. عالمان فاسد؛ ۵. مستضعفان. منظور از اشراف در مباحث اجتماعی همان بزرگان و صاحبان نفوذ از جهت قدرت و امکانات مادی هستند که در رسته عالی‌ترین طبقات اجتماعی قرار می‌گیرند و در حوزه‌های عمل سیاسی و اجتماعی نقش تأثیرگذاری دارند. در آیات وحی، برای بیان این مفهوم و اصطلاح

اجتماعی از واژه‌های «ترف» و مشتقات آن و همچنین همانطور که یاد شد، کلمه «ملاء» و سیاق آیاتی که اشرافیت اجتماعی را برساند، استفاده شده است. باید توجه داشت که در قرآن کریم، اشرافیت اجتماعی با اشرافیت سیاسی و اقتصادی آمیخته است. از این رو ارتباط تنگاتنگی با مترفان پیدا می‌کند. یاد آور می‌شود که مترف از «ترف و ترفه» به معنای ایستادگی در نعمت و عادت کردن به نعمت است. مترف کسی است که دارای نعمت و ثروت زیادی است و در بهره‌وری از ثروت، همان‌گونه که خودش می‌خواهد رفتار می‌کند؛ به عبارت دیگر، مترف به کسی می‌گویند که فزونی نعمت و زندگی مرفه و امکانات گسترده مادی و دنیوی، او را مغرور و غافل ساخته و به طغیانگری وا داشته است (ر.ک: قریشی؛ ۱۳۶۳). بنابراین مترفین همان متنعمان و ثروتمندان از خدا بی‌خبر و آلوده به فسق و فجور یا مرفهین بی‌درد هستند که در برابر تغییر اجتماعی از سوی پیامبران و اصلاحات آنان مقاومت می‌کردند و اجازه هیچ‌گونه تغییر به نفع توده‌های مردم و عدالت را نمی‌دادند، اما «ملاء» به گفته راغب اصفهانی در فرهنگ قرآنی به گروهی از مردم می‌گویند که بر فکر خاص اتفاق نظر دارند و منظر و دیدارشان چشم‌ها را پُر می‌کند و شخصیت ظاهری‌شان مردم را به خود متوجه می‌سازد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵؛ ذیل ماده «ملاء»). قرآن کریم از این طبقه سی بار یاد کرده است. «ملاء» در واقع همان اشراف هستند که وضع ظاهری‌شان نظر افراد محروم را به خود جلب می‌کند. اینان سیاست مدارانی خودکامه‌اند که در تضعیف روحیه مستضعفان نقش فعالی دارند. به طور کلی، گروه «ملاء» افرادی هستند که در رأس قدرت و ثروت قرار دارند و پیوسته هم رأی و پشتیبان یکدیگرند و به عبارت دیگر، گروه برگزیدگان سیاسی هستند که رتق و فتق امور را در دست دارند و در رسته اجتماعی در بالاترین طبقات اجتماعی قرار داشته و نقش آفرین‌ترین افراد در جامعه هستند؛ زیرا رفتار اجتماعی تابع رفتار و رویه آنان است و مردم آنها را الگوی رفتاری خود قرار می‌دهند؛ چنانکه قوم یهود، قارون از ملاء و اشراف را الگوی خود قرار داده و آرزو داشتند که همانند او شوند. قارون نیز با تفاخر و خودنمایی اموال و ثروت و رفتارهای چشم‌پرکن، به‌گونه‌ای عمل می‌کرد تا همه مسحور ثروت و قدرت و آرامش و آسایش ظاهری او شوند (ر.ک: قصص: ۷۶-۸۰).

از منظر قرآن کریم، در طول تاریخ بشریت جمعیت اشراف و ثروتمندان خوش ظاهر و بد باطن که از آنها تعبیر به ملاء (چشم پُر کن) شده است، سررشته مخالفت با پیامبران بزرگ الهی را به دست گرفتند و اجازه ندادند توده‌های مردم با پیامبران ارتباط سالمی برقرار کنند و از مواهب نور وحی بهره‌مند شوند. بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، اساساً اشراف و ملاء افرادی هستند که پول و امکانات مادی را ملاک ارزش‌ها و برتری خود بر دیگران به شمار می‌آورند و در مقابل انبیاء و مردم مخالفت می‌کردند (ر.ک: اخترشهر: ۱۳۸۰).

در کاربرد قرآنی، «ملاء» دارای دو جنبه مثبت و منفی است که هم بر طبقه اشراف مردم اطلاق شده است و هم به معنای گروهی است که اهل ملکوت هستند، از این جهت که هیبت آنان، دل‌ها، زینت و جمالشان، چشم‌های مردم را پُر می‌کند و مردم در تصمیم‌گیری‌های خود منتظر اشاره آنان هستند. یکی از اموری که این عده به دنبال آن هستند، این است که سعی دارند تا همواره آرای خود را به دیگران تحمیل کنند؛ چنان‌که در داستان اشراف دربار فرعون، نسبت به فرعون چنین می‌کردند: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمُلَأَّيَاتُمْرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُونَكَ فَأَخْرِجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (قصص: ۲۰): «و از دور افتاده‌ترین شهر، مردی دوان دوان آمد، گفت: ای موسی! سران قوم، درباره تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس خارج شو، من جداً از خیرخواهان توام».

از آیات وحی استفاده می‌شود که اشراف و مرفه‌ان بی‌درد، در برابر اقدامات مؤثر و نفوذ روزافزون رهبران و مصلحان الهی، آنان را به انواع صفات ردیله‌ای که خود متصف و مبتلا به آن هستند، متهم می‌کنند. یکی از اتهاماتی که آنان به ناحق، به رهبران دینی و مصلح وارد می‌کنند، فساد است که نمونه روشن آن، در داستان برخورد فرعون با حضرت موسی علیه السلام مشهود است: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ» (اعراف: ۱۲۷)؛ «سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند و [موسی] تو و خدایانت را رها کند؟». استکبار از دیگر ویژگی‌های مرفه‌ان است که قرآن به آن اشاره کرده است: «الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا» (اعراف: ۷۵)؛ «سران قوم او، که استکبار می‌ورزیدند».

در نتیجه مرفه‌ان، وقتی که خود را در تقابل با حق ناتوان می‌بینند، شروع به اتهام‌زنی می‌کنند تا بتوانند از تأثیر و نفوذ رهبران الهی در جامعه بکاهند و خود برخلاف لیاقت خویش، بر مسند رهبری جامعه بنشینند و اهداف شوم خود را دنبال کنند. تنها چیزی که برای این عده اهمیت دارد، منافع شخصی و مادی خود است که برای به دست آوردن آن و ایجاد فساد از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند.

۲. عوامل موثر در ایجاد اشرافی‌گری در سطح ملی

از عوامل مهم در اقبال مردم یک جامعه به تجمل و اشرافی‌گری، شیوه رفتار و زندگی خواص و نخبگان آن جامعه است که این مسأله در تاریخ گذشتگان نیز به اثبات رسیده است. در اینجا مناسب است به بررسی عوامل اشرافی‌گری در سطح ملی پرداخته شود.

۱.۲. فقر فرهنگی

محیط اجتماعی یکی از عوامل مهم در شخصیت‌سازی افراد است. از خانواده به عنوان کوچک‌ترین نهاد اجتماعی تا مدرسه، محل کسب و کار و نهادهای مختلف اجتماعی و ... به عنوان عوامل شخصیت‌ساز انسان یاد شده است. یکی از عوامل اشرافی‌گری در بین مسئولین، فقر فرهنگی است که زمینه اشرافی‌گری را برای آنها مهیا می‌کند. اینان گمان می‌برند که کمال در تجمل‌گرایی و مصرف بی‌رویه و ریخت و پاش است. الگوهای فرهنگی آنان کسانی هستند که اهل اتراف و اسراف هستند. آنها با پیروی از این دست افراد، تجمل‌گرایی را دامن می‌زنند. خداوند در آیات ۱ تا ۵ سوره تکاثر، جهالت و فقر فرهنگی را عامل اصلی برترنمایی از طریق تجمل‌گرایی و تکاثر و دیگر رفتارهای نابهنجار می‌داند. این افراد می‌کوشند تا گوی سبقت را در رقابت ناسالم تجمل‌گرایی از دیگران برابیند (میرزایی: ۱۳۹۰).

فرهنگ غنی اسلامی با تجمل و گرایش انسان به زیبایی مخالف نبوده و با آن مقابله نمی‌کند، بلکه با تجمل و زیبایی افراطی مخالف است که موجب دور شدن انسان از

منزلت انسانی شود. مسئولین جامعه در گسترش فرهنگ ناب اسلامی، نقش اساسی داشته و می‌توانند این فرهنگ را در جامعه تقویت نمایند (همان). مسئولین جامعه باید از برخی کارهای مشروع که به ظاهر کارهایی در سطح تجمل‌گرایی، دنیا دوستی، لذت‌گرایی، حُب جاه و مقام و مانند آن خوانده می‌شود، پرهیز کنند؛ زیرا رفتار، کردار، طرز تفکر و زندگی آن‌ها به خاطر موقعیت خاصی که در جامعه دارند، در نظر عموم به منزله‌ی معیار فرهنگی به شمار می‌آید (رضایی و مروتی: ۱۳۹۳). رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرمایند:

«جلوی اشرافی‌گری باید گرفته بشود؛ اشرافی‌گری بلای کشور است. وقتی اشرافی‌گری در قلّه‌های جامعه به وجود آمد، سرریز خواهد شد به بدنه؛ [آن وقت] شما می‌بینید فلان خانواده‌ای که وضع معیشتی خوبی هم ندارد، وقتی می‌خواهد پسرش را داماد کند یا دخترش را عروس کند یا فرض کنید مهمانی بگیرد، مجبور است به سبک اشرافی حرکت بکند. وقتی اشرافی‌گری فرهنگ شد، می‌شود این. جلوی اشرافی‌گری باید گرفته بشود. رفتار مسئولین، گفتار مسئولین، تعالیمی که می‌دهند، باید ضدّ این جهت اشرافی‌گری باشد؛ کما اینکه اسلام این جوری است» (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۵/۱۱).

در صورت آلوده شدن کارگزاران کشور به تجمل‌گرایی و زندگی مرفه، مردم نیز براساس فرمایش حضرت علی علیه السلام که: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِثْمَهُم بِأَبَائِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۲: ج ۷۸، ص ۳۶)؛ شباهت مردم به زمامدارانشان بیشتر از شباهت آنان به پدرانشان است، ناخودآگاه به فرهنگ تجمل‌گرایی بیش از حد تشویق خواهند شد که این خود، یکی از راه‌های شکل‌گیری فرهنگ و اندیشه‌های مادی‌گری در جامعه است و نتیجه‌ی آن برخی انحرافات و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی است.

۲.۲. رفاه‌طلبی مسئولین

رفاه‌طلبی که از وابستگی و تعلق به مظاهر زندگی دنیا نشأت می‌گیرد، تا بدان جا انسان را به پیش می‌برد که جز رسیدن به رفاه و تجمل، به چیزی دیگر نمی‌اندیشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره این گروه به اباذر می‌فرمایند: «... به زودی کسانی از امت من

خواهند بود که در دامن نعمت‌ها به دنیا می‌آیند و رشد می‌کنند، همتشان غذاهای رنگارنگ و نوشابه‌های مختلف است. اینان را با سخن تمجید و ستایش می‌کنند. اینان بدترین امت من هستند» (حکیمی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۸).

چنین انسانی، حاضر است همه ارزش‌های اصیل اسلامی را برای رسیدن به رفاه و تجمل از دست بدهد. هر اندازه روح رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی در او رخنه کند، به همان نسبت از اسلام ناب فاصله گرفته و به اسلام آمریکایی نزدیکتر می‌شود. رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی آثار و پیامدهای زیان‌باری را به دنبال دارد. قطعاً جامعه‌ای که به سوی رفاه و تجمل در حرکت است، اهل مبارزه با دشمن و مبارزه با وابستگی‌ها نیست. امام خمینی علیه السلام، رفاه‌طلبی و روحیه‌ی اشرافی‌گری را آفت بزرگی می‌دانند که در صورت مبتلا شدن مسئولان به آن، باید فاتحه‌ی کشور را خواند. ایشان می‌فرمایند:

«روزی که در مسئولان ما آن خوی کوخ‌نشینی بیرون برود و به کاخ‌نشینی توجه بکند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیدا می‌شود. آن روزی که خوی ارزنده‌ی کوخ‌نشینی بیرون برود، آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم. ما در طول مشروطیت از این کاخ‌نشین‌ها خیلی صدمه خوردیم. مجلس‌های ما مملو از کاخ‌نشین بود. آن روزی که توجه اهل علم به دنیا شد و توجه به این شد که خانه داشته باشم چطور، و زرق و برق دنیا خدای نخواستہ در آنها تأثیر بکند، آن روز است که باید ما فاتحه‌ی اسلام را بخوانیم. آن روزی که زرق و برق دنیا پیدا بشود و شیطان در بین ما راه پیدا کند و راهنمای ما شیطان باشد، آن روز است که ابرقدرت‌ها می‌توانند در ما تأثیر کنند و کشور ما را به تباهی بکشند. وقتی کسی احساس نکند که فقر معنایش چی است، گرسنگی معنایش چی است، این نمی‌تواند به فکر‌گشنه‌ها و به فکر مستمندان باشد، لکن آنهایی که در بین همین جامعه بزرگ شده‌اند و احساس کردند فقر چی است، دیدند، چشیدند فقر را، احساس می‌کردند، ملموس‌شان بوده است که فقر

یعنی چه، این‌ها می‌توانند به حال فقرا برسند» (خمینی، ج ۱۷، ص ۳۷۷-۳۷۶).
 امام خمینی علیه السلام معتقدند آنهایی که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند. آنهایی هم که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند. مسئولین کشور از افراد و طبقات تأثیرگذار جامعه‌اند که رفتار و عقایدشان پیامدهای مستقیمی بر سایر افراد جامعه، خصوصاً طبقات پایین‌تر دارد. اشرافی‌گری و رفاه‌طلبی به‌عنوان یک آسیب بزرگ اجتماعی، هرگاه فرد یا بخشی از جامعه را دچار کند، به قشرها و طبقات اجتماعی منتقل شده و سلامت جامعه را در معرض تهدید قرار می‌دهد (خمینی، ۱۳۶۱ج ۲۱، ص ۸۶؛ میرزایی: ۱۳۹۰).

روشن است که مسئولان نظام و مدیران ارشد، هرچه از مرتبه‌ی خاص‌تری در حکومت برخوردار باشند، تأثیرگذاری آن‌ها بیشتر است. این مطلب را می‌توان از حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه و آله استنباط کرد که «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۲۱)؛ یعنی مردم بر دین ملوک خویش‌اند» و حدیث شریف امام علی علیه السلام که می‌فرمایند: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهَ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۵، ص ۴۶)؛ و مردم به امیرانشان شبیه‌تر هستند تا به پدرانشان».

در اخبار آمده است عاصم بن زیاد را به خاطر ترک دنیا و رهبانیت به نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند و ایشان مورد نکوهش امام قرار گرفت. او برای توجیه اعمال خود گفت: «یا امیرالمؤمنین خودت نیز مانند من هستی! لباس خشن می‌پوشی و طعام خشک و بی‌خورش می‌خوری!» امام علیه السلام فرمودند: «وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۵)؛ وای بر تو، من مانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده که خود را با ضعیفان در زندگی برابر کنند تا فقرا را فقرشان به طغیان وادار نکند».

بی‌شک، زمینه‌ی انحرافات برای افرادی که بدون تربیت اخلاقی زمام حکومت و

مسئولیت را به دست می‌گیرند، بسیار بیشتر از مردم عادی خواهد بود؛ چراکه دستیابی به منابع مادی برای آن‌ها سهل‌تر است و همین امر تضييع حقوق مردم را به دنبال دارد. از این‌رو رهبر معظم انقلاب اسلامی خطاب به مسئولین می‌فرماید:

«اگر ما مسئولان کشور - بخصوص این دیگر مربوط به ما مسئولان است - دچار خودمحوری شویم، دچار تکبر شویم، دچار خودشگفتی شویم، تودهنی خواهیم خورد. دنیا اینجور است، سنت الهی این است. در پی کسب محبوبیت نباشیم، دنبال تمتعات دنیوی نباشیم، دنبال پرداختن به اشرافی‌گری و تجملات نباشیم. ما مسئولین، خودمان را حفظ کنیم؛ همچنان‌که این مرد بزرگ خود را حفظ کرد. اگر ما اینجا دچار اشتباه شویم، مصداق همان آیه‌ی شریفه خواهیم شد که: ﴿و اَحْلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ. جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ بئس القرار﴾ (ابراهیم: ۲۸). در راه پیشرفت، توقف ممنوع است؛ خودشگفتی ممنوع است؛ غفلت ممنوع است؛ اشرافی‌گری ممنوع است؛ لذت‌جویی ممنوع است؛ به فکر جمع کردن زخارف دنیا افتادن، برای مسئولین ممنوع است. با این ممنوعیت‌هاست که می‌توانیم به قله برسیم» (بیانات در مراسم بیست و سومین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱/۳/۱۴).

۳. پیامدهای اشرافی‌گری در اقتصاد در سطح ملی

برخی پیامدهای اشرافی‌گری در اقتصاد در سطح ملی به شرح ذیل است.

۱.۳. افزایش وابستگی به بیگانگان

در دنیای امروز، اقتصاد و سرمایه، جایگاه خاص و ویژه‌ای را در عرصه‌های مختلف زندگی و معادلات بین‌المللی به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که اگر کشوری از لحاظ اقتصادی، استقلال داشته باشد، می‌تواند در عرصه‌های جهانی و بین‌المللی، با قوت و قدرت وارد شود، ولی اگر از لحاظ اقتصادی ضعیف و وابسته باشد، اگر طرح

و برنامه‌ای نیز داشته باشد، طرح‌ها و برنامه‌هایش مورد استقبال قرار نخواهد گرفت. امام علی علیه السلام خطاب به فرزندشان می‌فرماید: «آنانی را که طالب معیشت خود است ملامت مکن؛ زیرا در فقر و تنگدستی، خطاهای او زیاد می‌شود. ای فرزندم! فقیر، حقیر است، سخن او شنیده نمی‌شود و مقام او شناخته نمی‌گردد. فقیر اگر راستگو باشد، دروغ‌گویش خوانند و اگر زاهد باشد و پرهیزگار، او را نادان گویند...» (محمدی ری شهری: ۱۳۷۷، حدیث ۱۵۹۹۳). از جمله پیامدهای تلخ و ناگوار تجمل‌گرایی، ضعف و وابستگی اقتصادی است. کشوری که مردم آن به تجمل‌گرایی روی آورده و بازار مصرفشان را به ویژه لوازم گران‌قیمت خارجی، اشغال کرده، در واقع وابستگی اقتصادیشان را عملاً با دست خود امضا کرده‌اند و باید بخش کلان سرمایه ملی‌شان، صرف واردات کالاها و لوازم مدل جدید کشورهای خارج شود و کارخانه‌های داخلی به خاطر نبود بازار مصرف، به تعطیلی منتهی شوند. در قرآن کریم آمده است: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نسا: ۵)؛ اموال خود را که خدا آن را مایه پایداری و برپا بودن شما قرار داده است، به دست سفیهان نسپارید! افرادی که در بازار رقابت منفی تجمل‌گرایی گرفتار شده و سرمایه‌های ملی را صرف واردات لوازم و تجهیزات مدل جدید خارجی می‌نمایند، در واقع، افراد جاهل و نادانی هستند که با دست خود سلطه بیگانگان را فراهم می‌سازند. به فرموده امام رضا علیه السلام: «خداوند قیل و قال (گفتار بیهوده) و تباه‌سازی اموال و درخواست فراوان را دوست ندارد» (ابن شعبه: ۱۳۸۲: ص ۳۲۶). ضعف در اقتصاد، سستی در دین و نابودی فرهنگ و هویت ملی اسلامی را به دنبال خواهد داشت (عطایی: ۱۳۹۱).

۲.۳. تباهی سرمایه‌های مادی

گرایش افراطی به تجملات و استفاده بی‌هدف از نعمات دنیوی و سوء تدبیر و مدیریت درباره منابع مالی باعث می‌شود تا از میزان سرمایه و ثروت در اختیار انسان روز به روز کاسته شود. اهمیت بسیاری که تدبیر در مصرف و مال دارد را می‌توان از فرمایشات ائمه بزرگوار در روایات مختلف استفاده نمود که عمدتاً با الفاظ اقتصاد و تقدیر معیشت و اعتدال بدان

اشاره شود. تدبیر امر حیاتی در زندگی انسان‌ها است که همراه با هدف مشخص است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تدبیر کردن را نیمی از زندگی دانسته و بدتدبیری را آفت زندگی و عامل نابودی مال و اموال می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳: ص ۳۲۶).

امام علی علیه السلام فرمودند: «آفت زندگی بدتدبیر کردن است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ص ۱۱۱) و نیز در حدیث دیگری می‌فرمایند: «حسن تدبیر مال اندک را رشد می‌دهد و سوء تدبیر، مال فراوان را نابود می‌کند» (همان: ص ۳۸۷).

بقای اسلام و مسلمانان در این است که اموال و سرمایه‌های جامعه نزد کسانی قرار گیرد که راه مصرف پسندیده آن اموال را بشناسند و آن‌ها را در راه پسندیده مصرف کنند. فنا و نابودی اسلام و مسلمانان نیز در این است که اموال و سرمایه‌ها نزد افرادی باشد که راه مصرف پسندیده را در اموال نشناسند و آن‌ها را در مسیر و جهت مطلوب مصرف نکنند (عارف جو: ۱۳۹۱، ص ۳۵).

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «میان‌ه‌روی، فزاینده ثروت و اسراف نابودکننده آن است» (حر عاملی: ۱۳۸۷، ص ۲۵۸). بنابراین تجمل‌گرایی سبب می‌شود فرد بیش از آنچه تولید می‌کند، مصرف نماید. بدین ترتیب، در سطح وسیع‌تر، جامعه‌ای که در راه تجمل‌طلبی گام نهاده است، جامعه‌ای مصرف‌زده خواهد شد؛ یعنی با مصرف شدن بیش‌تر منابع و امکانات آن، دیگر در تولید و سرمایه‌گذاری قدرت کافی نخواهد داشت. رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرمایند:

«یکی از مشکلات ما رفاه‌طلبی افراطی است؛ یکی از مشکلات ما اشرافی‌گری است. اشرافی‌گری متأتفانه از طبقات بالا سرریز می‌شود به طبقات پایین؛ آدم متوسط - [یعنی] از قشرهای متوسط - هم وقتی می‌خواهد میهمانی بگیرد، وقتی می‌خواهد عروسی بگیرد، مثل اشراف عروسی می‌گیرد. این عیب است، این خطا است، این ضربه‌ی به کشور می‌زند. زیاد مصرف کردن، زیادی خواستن، زیادی خوردن، زیادی خرج کردن، جزو عیوب مهم ما است در سبک زندگی ما» (بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱/۱/۱۳۹۷).

۳.۳. افزایش فاصله طبقاتی

نتیجه حتمی روابط اقتصادی در نظام‌های سرمایه‌داری و اشرافی‌گری و به‌کارگیری ظلم و زور تجاوز و استثمار و کُنز و...، تشکیل طبقات و پدید آمدن جامعه‌ی طبقاتی است. تداوم و گردش ثروت در دست اغنیا، از هر راه که باشد، زمینه‌ساز اصلی تشکیل طبقات اقتصادی است، و جامعه در سایه‌ی آن، به جامعه‌ای ترکیب یافته از طبقه فقیر و تهیدست و غنی مترف و شاد خوار تبدیل خواهد شد.

طبقات به این معنا، در مجموعه‌ی آموزش‌های رضوی مردود و محکوم شده است و برنامه‌ها و شیوه‌هایی که به ایجاد طبقات و فاصله طبقاتی می‌انجامد، در گفتار امام رضا علیه السلام ممنوع اعلام شده است، مانند گردش ثروت در دست توانگران، و استتار (منحصر سازی) اموال عمومی به طبقه‌ای خاص، رباخواری، ظلم، احتکار، بخش، استثمار، کم‌فروشی، گرانفروشی و گنج کردن و کُنز اموال و دیگر شیوه‌های اقتصاد باطل و غیر اسلامی که جوهر برنامه ریزی‌های اقتصادی در جامعه‌ی سرمایه‌داری است (حکیمی، ۱۳۷۹: ص ۳۶۶).

عن عبدالله بن الصلت، عن رجل من اهل بلخ قال: كُنْتُ مَعَ الرِّضَاعِ فِي سَفَرِهِ إِلَى خُرَّاسَانَ فَذَعَا يَوْمًا بِمَائِدَةٍ لَهُ فَجَمَعَ عَلَيْهَا مَوَالِيَهُ مِنَ السُّودَانِ وَغَيْرِهِمْ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَوْ عَزَلْتْ لَهُمْ لَأَيُّ مَائِدَةٍ فَقَالَ مَهْ إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَ الْأُمُّ وَاحِدَةٌ وَ الْأَبُّ وَاحِدٌ وَ الْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ (کلینی، ۱۳۸۵: ص ۲۳۰)؛ «عبدالله بن صلت گوید، مردی از اهل بلخ گفت: در سفر خراسان با امام رضا علیه السلام بودم، روزی سفره‌ای انداختند و غلامان سیاه و غیر سیاه را بر سفره گرد آوردند (و همه با هم و با خود امام غذا خوردند). گفتم: کاش برای این‌ها سفره‌ای جدا می‌انداختید! فرمود: خاموش! خدای همه یکی است و مادر یکی و پدر یکی و پدر یکی (پس تفاوتی نیست)، و پاداش هر کس بسته به کردار او است».

در این حدیث، امتیازات طبقاتی از بنیاد واژگون شده است و با تبیین اصول عقیدتی و ایدئولوژیکی در مکتب رضوی، ریشه‌های فکری و ارزشی طبقاتی خشک می‌شود. طبقات و طبقه، به مفهوم جدید و اقتصادی آن در اصطلاح «جامعه طبقاتی»، در برخی از احادیث نیز آمده است که به طبقه در جامعه سرمایه‌داری نظر دارد (حکیمی، ۱۳۷۹: ص ۳۷۶).

امام علی علیه السلام می فرماید: «... فانما اهلها (الدنیا) کلاب عاویه ... یا کل عزیزها ذلیلها، و یقه‌ر کبیرها صغیرها (شریف رضی، ۱۳۷۹، ص ۹۲۷)؛ ... بیگمان دنیا داران سگانی زوزه کشند ... (که) نیرومند شان ناتوان شان را می خورد، و بزرگ شان بر کوچک شان چیره می گردد».

طبق سخن امام علی علیه السلام، در چنین جامعه‌ای قدرت معیار حق است و طبقه‌ی صاحب قدرت و نفوذ بر طبقات دیگر تسلط دارند و بر سرنوشت آنان حکومت می‌کنند و همه منابع حیاتی و فرهنگ و سیاست و اقتصاد و ... در دست آنان و نزدیکان و وابستگان آنان است. رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام می فرمایند:

«عدالت اجتماعی یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همه‌ی برنامه‌های حکومت - در قانونگذاری، در اجرا، در قضا - باید عدالت اجتماعی و پرکردن شکاف‌های طبقاتی، مورد نظر و هدف باشد. این‌که ما بگوییم کشور را ثروتمند می‌کنیم - یعنی تولید ناخالص ملی را بالا می‌بریم - اما ثروت‌ها در گوشه‌ای به نفع یک عده انبار شود و عده‌ی کثیری هم از مردم دستشان خالی باشد، با مکتب سیاسی امام نمی‌سازد. پرکردن شکاف اقتصادی در بین مردم و رفع تبعیض در استفاده‌ی از منابع گوناگون ملی در میان طبقات مردم، مهم‌ترین و سخت‌ترین مسؤلیت ماست. همه‌ی برنامه‌ریزان، قانون‌گذاران، مجریان و همه‌ی کسانی که در دستگاه‌های گوناگون مشغول کار هستند، باید این را مورد توجه قرار دهند و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های حرکت خود به حساب آورند» (بیانات رهبری در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام، ۱۴/۰۳/۱۳۸۳).

۴.۳. تضییع بیت المال

از زشت‌ترین و معصیت‌بارترین جلوه‌های اسراف و اشرافی‌گری، زیاده‌روی و تضییع در بیت المال مسلمین است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، در نامه‌ای خطاب به یکی از

کارگزاران خود می فرمایند:

«تو در این مالیاتی که می گیری حقّ معینی داری و با فقرا و مستمندان شریک هستی. ما حقّ تو را خواهیم داد و تو نیز حقّ آنان را بپرداز و اگر چنین نکنی، از کسانی به شمار خواهی رفت که بیشترین دشمن را در قیامت داراست و وای بر کسی که دشمن او در نزد خداوند فقیران و نیازمندان و درخواست کننده ها و پس خوردگان از حقوق خویش و ضرر دیده ها و در راه مانده ها باشند و آن کس که امانت را کوچک شمرد و تن به خیانت دهد و جان و دین خود را از آن پاک نگه ندارد، خویش را در مذلت و بیچارگی دنیا گرفتار ساخته و خواری شدیدتر و سخت تر آخرت، در انتظار اوست. همانا بزرگ ترین خیانت، خیانت به اَمّت و زشت ترین ناخالصی ها، ناخالصی پیشوایان و کارگزاران امور است» (نهج البلاغه: نامه ۲۹).

امام علی علیه السلام در نامه ی مؤکد خود به زیاد ابن ابیه، آنگاه که وی قائم مقام عبدالله بن عباس در حکومت بصره بود، نوشته است: «به خدا سوگند یاد می کنم: سوگندی از روی راستی و درستی! اگر به من برسد در اموال عمومی مسلمانان، به مقداری اندک یا بزرگ خیانت کرده بر خلاف دستور صرف نموده ای، بر تو سخت خواهم گرفت، چنان سختگیری که تو را کم مایه و گران پشت و ذلیل و خوار گرداند» (نهج البلاغه، نامه ۲۰). در اخبار آمده است که امام علی علیه السلام نهایت توجه را در حفظ و حراست از بیت المال و بهره گیری صحیح از آن به کار می گیرد؛ تا آنجا که به کارگزارانش دستور می دهد که حتی در نوشتن نامه ها از اسراف بپرهیزند: «قلم ها را نازک کنید، فاصله سطرها را کم، مطالب اضافی را حذف کنید و به معانی توجه داشته باشید. از پرنویسی، دوری شود، زیرا اموال مسلمانان تحمّل ضرر ندارد» (حرعاملی، ۱۳۸۷: ج ۱۷، ص ۴۰۴).

آنچه منابع مذهبی و تاریخی بر آن تأکید دارند این است که حضرت در اموال کارگزاران به شدّت دقّت می کردند؛ اگر کسی به طور غیر منتظره صاحب ثروت یا خانه و زمینی می شد، به سرعت منبع درآمد او را جست و جو می کردند. اگر کارگزاری به ناحق از بیت

المال سهم بیشتری برای خود می‌گرفت، با برخورد تند ایشان مواجه می‌شد و به همین دلیل زیاده خواهان از آن حضرت جدا و به معاویه ملحق می‌شدند، مانند «یزید بن حبیب» و «مصقله بن هبیره» و «نعمان بن عجلان» که پس از خیانت در بیت المال، به سوی معاویه گریختند (احمدوند، ۱۳۸۵: ص ۱۳).

آن حضرت در مرکز حکومت خود، مردم را خطاب قرار داده و فرمودند: «ای مردم کوفه! اگر دیدید که من از شهر شما بیرون رفتم، به غیر از آن وضعی که قبلاً داشتم، مثلاً لباس و خوراک من یا مرکب و غلام من عوض شده و در مدت حکومتم، زندگی مرفه برای خود درست کرده‌ام، بدانید که من در حکومت به شما خیانت کرده‌ام» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۱۳۷). امام علی علیه السلام با این تعابیر حکیمانه، شیوه زمام داران مسلمان را در هر زمان و شرایطی به تصویر می‌کشد و مسیر صحیح و کامل اسلامی را به مسلمانان نشان می‌دهد. ایشان در مدت بسیار کوتاهی که زمام امور خلافت را در دست گرفتند، درس‌های بزرگی به تمام مسئولان و مدیران جامعه اسلامی دادند و در صحنه عمل نیز برای اقامه حکومت عدل اسلامی که خواسته تمام عدالت خواهان و آزادگان عالم است، کوشیدند و جان عزیزش را نثار کردند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام، تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی را مانع دستگیری فقرا می‌دانند و می‌فرمایند:

«یکی از عواملی که نمی‌گذارد دست کسانی که توانایی کمک دارند، به یاری فقرا دراز شود، روحیه‌ی مصرف‌گرایی و تجمل در جامعه است. برای جامعه بالای بزرگی است که میل به مصرف، روزبه‌روز در آن زیاد شود و همه به بیشتر مصرف کردن، بیشتر خوردن، متنوع‌تر خوردن، متنوع‌تر پوشیدن و دنبال نشانه‌های مد و هر چیز تازه برای وسایل زندگی و تجملات آن رفتن، تشویق شوند. چه ثروت‌ها و پول‌هایی که در این راه‌ها هدر می‌رود و از مصرف شدن در جایی که موجب رضای خدا و رفع مشکلات جمعی از مردم است، باز می‌ماند» (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۹/۱۵).

۴. راهکارهای مبارزه با اشرافی‌گری در سیره معصومین علیهم‌السلام

برخی راهکارهای اهل بیت علیهم‌السلام برای مبارزه با اشرافی‌گری به شرح ذیل است.

۱.۴. اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از اسراف

تأمین نیازهای اقتصادی از شئون زندگی آدمی است. آیین مقدس اسلام دینی است کامل و فراگیر، از این رو به همه ابعاد زندگی انسان نظر دارد و دستورات لازم را در این زمینه ارائه داده است. اسلام از سویی با اسراف و تبذیر مبارزه می‌کند و دستور می‌دهد که: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف: ۳۱)؛ بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید، چون اسراف‌کنندگان اهل دوزخ‌اند: «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر: ۴۳). از سوی دیگر، بخل و سخت‌گیری را هم ناروا می‌داند:

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران: ۱۸)؛ کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که بخل برای آنان خوب است، بلکه برای آنان بد است و به زودی آنچه که بدان بخل ورزیده‌اند روز قیامت به گردنشان آویخته می‌شود.

بنابراین، اسراف و بخل هر دو از نظر اسلام مذمومند و نباید خانواده‌ها به تجمل‌گرایی و خرج‌های بی‌حساب و کتاب روی آورند و همچنین از سخت‌گیری‌های ناروا باید اجتناب نمایند؛ بلکه راه میانه و اعتدال را در استفاده از امکانات مادی و منابع خدادادی برگزینند (احسانی، ۱۳۸۲: ص ۱۲۹-۱۰۷).

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ قَبِعَتْ نَفْسُهُ أَعَاتَتْهُ عَلَى التَّرَاهَةِ وَالْكَفَافِ» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵: ص ۲۶۳۶)؛ هرکس نفسش را قانع سازد این کار به طهارت روحی و عفت و پاکدامنی او کمک می‌کند. آدمی قانع در عین گرسنگی و برهنگی بی‌نیاز از دیگران است. گذشته از گفتار، سیره و رفتار اهل بیت علیهم‌السلام هم نشان دهنده دوری آنان از افراط و تفریط در مسائل اقتصادی است. زندگی پر افتخار هر یک از امامان معصوم علیهم‌السلام مملو از

ایثار و انفاق در راه خدا و رسیدگی به یتیمان و محرومان است. به ویژه حضرت علی علیه السلام روزها با جدیت کار می‌کرد و هنگام غروب مزدشان را بین فقرا تقسیم می‌نمود. گاهی در عین نیاز شدید خانواده، آنچه در اختیار داشت به مستمندان می‌داد. به هر صورت، سیره اهل بیت علیهم السلام الگوی شایسته‌ای است در امور اقتصادی و اداره زندگی که لازم است مسئولان و خانواده‌ها از رفتار ایشان درس بگیرند. همان‌گونه که امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف فرمود: «أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يُقْتَدَى بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاؤِ بَطْمَرِيَّةٍ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيَّةٍ» (نهج البلاغه، نامه ۴۵)، آگاه باش هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌گیرد؛ آگاه باش امام شما از دنیای خود به یک جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است.

رهبر انقلاب اسلامی علیه السلام در بیان پیامدهای اسراف در جامعه اسلامی می‌فرماید:

«ببینید اسراف چه کار می‌کند! اسراف در نان، اسراف در آب، اسراف در برق، اسراف در مصالح ساختمانی، اسراف در انواع و اقسام کالاهای گوناگون، اسراف در اسباب بازی بچه و در وسایل تجملاتی! عزیزان من! این اسراف همان کاری را با کشور می‌کند که دشمن می‌خواهد! او از آن طرف به وسیله‌ی نفت، به وسیله‌ی تحریم اقتصادی و انواع و اقسام ضربه‌ها بر ملت ایران ضربه وارد می‌کند؛ از این طرف هم خود ما با اسراف و صرفه‌جویی نکردن، ضربه‌ی او را تکمیل می‌کنیم! حرف من این است» (بیانات رهبری، ۱۳۷۱/۱/۱).

رتال جامع علوم انسانی

۲.۴. زهد و ساده زیستی

اولین گستره ساده زیستی، داشتن زندگی آسان است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «تَخَفُّوا تَلَحُّقُوا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷)؛ یعنی زندگی ساده داشته باشید و سبک بار باشید که به راحتی به مقصد برسید. دومین گستره ساده زیستی، کم خرج بودن است. در اخبار آمده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ خَفِيفَ الْمَوْنَةِ» (حرعاملی، ۱۳۶۷: ص ۱۱۵)؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در زندگی ساده زیستی را انتخاب کرده بود گستره دیگر ساده زیستی، داشتن زندگی بدون تکلف است. تکلف آن است که کاری را به مشقت یا تصنع انجام دهند. تکلف دو گونه است: اول تکلف پسندیده؛ یعنی حالتی که انسان برای رسیدن به کاری که مقصد اوست، تلاش می‌کند و برای او سهل، مفید و مورد محبت می‌شود. دوم، تکلف ناپسند؛ یعنی آنچه را که انسان از روی ریاء و تصنع دنبال کرده و قصد می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ص ۶۴). خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (ص: ۸۶)؛ بگو: من از شما پاداشی نمی‌طلبم و من از متکلفان نیستم. همچنین آن حضرت می‌فرماید: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْلِيَاءِ بِرَاءٌ مِنَ التَّكْلِيفِ؛ ما جمع پیامبران و پرهیزکاران از تکلف بیزاریم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۳، ص ۳۹۴). روشن است که منظور از تکلف در این آیه و روایت، تکلف ناپسند است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۲: ج ۱۹، ص ۳۵۴). بنابراین، شخص ساده زیست خودش را به دلیل به دست آوردن و یا از دست دادن دنیا، به تکلف نمی‌اندازد (زاهدی و کریمی، ۱۳۹۰: ص ۲۴ و ۴۲).

رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام با تأکید بر جایگاه زهد و ساده زیستی در سبک زندگی اسلامی می‌فرماید:

«اسلام در این نگاه به انسان به عنوان یک فرد، توصیه می‌کنند زهد بورزد. زهد یعنی دلباخته و دل بسته‌ی دنیا نشود؛ اما در عین اینکه توصیه به زهد می‌کنند، قطع رابطه‌ی با دنیا و کنار گذاشتن دنیا را ممنوع می‌شمارند. دنیا چیست؟ دنیا همین طبیعت، همین بدن ما، زندگی ما، جامعه‌ی ما، سیاست ما، اقتصاد ما، روابط اجتماعی ما، فرزند ما، ثروت ما، خانه‌ی ماست. دل بستگی به این دنیا، دلباخته شدن به این نمونه‌ها، در این خطاب فردی، کار مذمومی است. دلباخته نباید شد. این دلباخته نشدن، دل بسته نشدن، اشمش زهد است؛ اما این‌ها را رها هم نباید کرد. کسی از متاع دنیا، زینت دنیا، از نعمت‌های الهی در دنیا رو برگرداند، این هم ممنوع است.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ

امنوا» (اعراف: ۳۲)؛ یعنی کسی حق ندارد که از دنیا اعراض کند» (بیانات در

دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۲/۲۵).

رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام با توصیه به مسئولان در الگوپذیری از زهد و ساده زیستی امام علی علیه السلام، خطاب به کارگزاران نظام می‌گویند:

«نکته‌ی دوم، همان نقطه‌ی زهد و ندویدن دنبال دنیای شخصی است. من برای زندگی خودم باید به قضاوت بنشینم و ببینم آیا دنبال دنیای شخصی خودم هستم یا نیستم؟ هر کدام باید به حساب خودمان برسیم. وقتی که در بین مسئولین و برای مسئولین صحبت می‌شود، کاربرد، کاربرد شخصی است. یعنی هر کدام از مسئولین کشور باید سعی و تلاششان این باشد که آن چهره‌ی زهد امیرالمؤمنین علیه السلام را در خودشان منعکس کنند. البته زهد علی علیه السلام، برای ما نه قابل عمل است و نه حتی قابل درک. ما که نمی‌توانیم آن‌گونه زندگی کنیم! اما پرتوی از آن عدالت و زهد را، شاید بتوانیم داشته باشیم. نه این که ما بگوییم نمی‌توانیم. خود آن بزرگوار گفته است (نامه: ۴۵). نه این که ما نمی‌توانیم. هیچ‌کس نمی‌تواند. حتی بعضی از معصومین علیهم السلام هم از این که بتوانند آن طور که امیرالمؤمنین علیه السلام عمل می‌کرد، عمل کنند، اظهار عجز کرده‌اند. بحث بر سر آن گونه عدالت نیست، اما رنگ ما باید همان رنگ باشد؛ ولو کم‌رنگ. روش ما باید همان روش باشد؛ ولو رقیق. در جهت عکس او که نباید حرکت کنیم. مسئولین باید این معنا را عملاً به مردم یاد بدهند. چسبیدن به دنیا و دویدن دنبال دنیا، برای یک مسؤول در جمهوری اسلامی، نقص است و به همان معنایی که عرض شد، یک نقطه‌ی منفی است. عکس این باید باشد» (بیانات رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۱/۱۰/۱۷).

۳.۴. جاری شدن فرهنگ قناعت

صرفه جویی و قناعت در تعالیم اسلام و اقتصاد اسلامی، امر بسیار شایسته و صفتی

پسندیده برای جلوگیری از اسراف و تجاوز و زیاده روی است که هم با شرع و سنت الهی سازگار است و هم محبوب خداوند متعال است: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسرا: ۲۷)؛ «چرا که اسراف‌کاران برادران شیطان‌هايند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است».

فضیلت قناعت مندی و اعتدال ورزی در خرید و مصرف مادی را می‌باید از رهگذر تفکر و تعقل به دست آورد تا بتوان میانه‌روی و پرهیز از ولخرجی را بر رفتار اقتصادی اعضای جامعه حاکم ساخت. آیین مقدس اسلام، در عین حال که انسان‌ها را به کوشش و استفاده از پدیده‌های طبیعی و دستاوردهای مادی شان دعوت می‌کند، آنان را به مدیریت مالی به تکاپوی فکری و نظارت دقیق بر امور خرید و مصرف بر می‌انگیزد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «برنامه ریزی همراه با کوشش در حد کفاف بهتر است از زیاده‌روی» (رضایی و مروتی: ۱۳۹۳).

در زندگی شخصی و زندگی اجتماعی، الگوپذیری از روش معصومین علیهم السلام بهترین راه برای پرهیز و پیشگیری از پدیده اشرافی‌گری، هم در میان عموم جامعه و هم در میان مسئولان و دولتمردان است. تعالیم گوناگون که در قرآن و روایات اسلامی در مورد اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی آمده، تلاشی است دائمی و قاطع برای ویران کردن و متزلزل ساختن پایگاه‌های اشرافیت که همواره باید به آن‌ها توجه کرد.

با افزایش آگاهی در زمینه مصرف‌گرایی و ترویج سبک زندگی اسلامی و ترویج روحیه ساده زیستی و با ایجاد کارگاه‌های آموزشی در زمینه ترویج مؤلفه‌های زندگی اسلامی و عدالت محوری می‌توان از بروز اشرافی‌گری در جامعه جلوگیری کرد.

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای رحمته الله علیه برآنند که اگر جامعه‌ای بخواهد قناعت و صرفه‌جویی را عمل کند، باید متوجه باشد که در شکل کلی به عدالت اجتماعی و مسأله‌ی عدالت پرداخته شود» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱/۱). ایشان در سفارش به قناعت می‌فرمایند: «به برادران و خواهران مسلمانمان در سراسر کشور عرض می‌کنم که موضوع قناعت را جدی بگیرید» (بیانات رهبری، ۱۳۷۲/۱/۴).

نتیجه گیری

حبّ زینت و جمال از نظر قرآن کریم و امام علی علیه السلام تا حد اعتدال نه تنها مذموم نیست، بلکه خداوند آن را برای بندگان با ایمان قرار داده است تا در راه رسیدن به کمال و جمال معنوی از آن بهره مند شوند، اما اگر این گرایش از حد اعتدال به سوی اسراف و غفلت کشیده شود، باعث تمایل انسان به تجمل، تکبر، حسادت و ناسپاسی خواهد شد. در این میان، تجمل گرایی مسئولین، به منافع ملی آسیب وارد می کند و باعث وابستگی به بیگانگان، تضييع بيت المال و افزایش فاصله طبقاتی در جامعه می شود و یک جامعه مصرفی را رقم می زند. در چنین شرایطی زمامداران وظیفه دارند، بار مشکلات را از دوش مردم بردارند و اموال و سرمایه های آنان را فزونی بخشند تا بتوانند به سرمایه گذاری و عمران و آبادی روی آورند. رشد سرمایه های مردم، عامل افزایش درآمد و رشد اقتصادی و تعادل جامعه است و دولت را در تأمین هزینه ها یاری می دهد.

نتایج این تحقیق نشان داد که گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا، آسیب ها و پیامدهایی در اقتصاد فرد، خانواده و جامعه به دنبال دارد. مقروض شدن، دنیازدگی، به چالش کشیدن انقلاب، مصرف گرایی فرد و خانواده، وابسته شدن به بیگانگان، تغییر الگوی خانواده از حوزه تولید به حوزه مصرف، افزایش فاصله طبقاتی، تضييع بيت المال و عدم پیشرفت جامعه، از جمله این آسیب ها است. همچنین، ترویج الگوگیری از سیره معصومان علیهم السلام، تقویت باورهای دینی و ارزش های معنوی مانند زهد و پارسایی، قناعت و مناعت طبع، اعتدال و میانه روی، از راهکارهای قرآنی و روایی مقابله با تجمل گرایی در نهج البلاغه و بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: کاظم عابدینی مطلق، تهران: انتشاراتی آفرینه، ۱۳۷۹.
۱. احسانی، محمد، «اهل بیت علیهم السلام برترین الگوهای زندگی»، فصلنامه کوثر، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۰۷-۱۲۹.
 ۲. احمدوند، علی، «مصارف بیت المال و اسراف»، فصلنامه سالنمای نهج، شماره ۱۹-۲۰، پاییز ۸۵، ص ۱۹-۲۰.
 ۳. اخترشهر، علی، «گونه شناسی طبقات اجتماعی در قرآن»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۴، سال چهارم، شماره ۱۵، ۱۳۸۰، ص ۲۲۵-۲۳۸.
 ۴. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۱.
 ۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دارالکلم، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
 ۶. حاجی زاده، سیروس، «اسبب شناسی انقلاب از دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، مجله ۱۵ خرداد، شماره ۲، بهمن ۱۳۸۶.
 ۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه، قم: مؤسسه تبیان، ۱۳۸۷.
 ۸. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول فیما جاء من الحکم و المواعظ عن آل الرسول، ترجمه: صادق حسن زاده، تهران: مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۸۲.
 ۹. حکیمی، محمد، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۹.
 ۱۰. _____، الحیاه، ترجمه: احمد آرام، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱.
 ۱۱. _____، زمینه ها و موانع تحقق عدالت اقتصادی (مجموعه از چشم انداز امام علی علیه السلام) بی جا: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه، بی تا.
 ۱۲. _____، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۹.
 ۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۴۱.
 ۱۴. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۳۷۵.
 ۱۵. رحمانی، محمد رضا، «پاسخ امام علی علیه السلام به مدعیان بخشش بیت المال به اسراف»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۷، اردیبهشت، ۱۳۸۷.
 ۱۶. رفیع پور، فرامرز، آناتومی جامعه یا سنه الله: مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی، تهران: انتشارات کاوه، ۱۳۷۷.
 ۱۷. عابدینی، احمد، «ساده زیستی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، فصلنامه فقه و علوم وابسته، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۸، ص ۷.
 ۱۸. عارف جو، مهدی، نقش و جایگاه زینت و تجمل در سبک زندگی اسلامی، اصفهان مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه، ۱۳۹۱.
 ۱۹. عطایی، محمد عاصف، «آثار دنیایی و تجمل خواهی در آموزه های اسلامی»، روزنامه کیهان مهر، ۱۳۹۱.

۲۰. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصقهان: کتابخانه امام علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۲۱. قریشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: مکتب الاسلامی، ۱۳۸۵.
۲۳. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، چاپ سوم. تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
۲۴. لهستانی زاده، عبدالعلی و بیژن خواجه نوری، «نابرابری و قشریندی اجتماعی»، مجله اقتصاد مقداری، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۳.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحديث، ۱۳۷۷.
۲۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۸۵.
۲۹. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، تهران: ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
۳۰. میر معزی، سید حسین، «اقتصاد مقاومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری»، فصلنامه پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال دوازدهم، پاییز ۱۳۹۱، ش ۴۷، ص ۴۹-۷۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی